

# اطلاعات حکمت و معرفت

فصلنامه علمی - تخصصی، سال هجدهم، شماره ۱، پیاپی ۱۶۶،  
بهار ۱۴۰۲، ۷۰۰۰۰ تومان

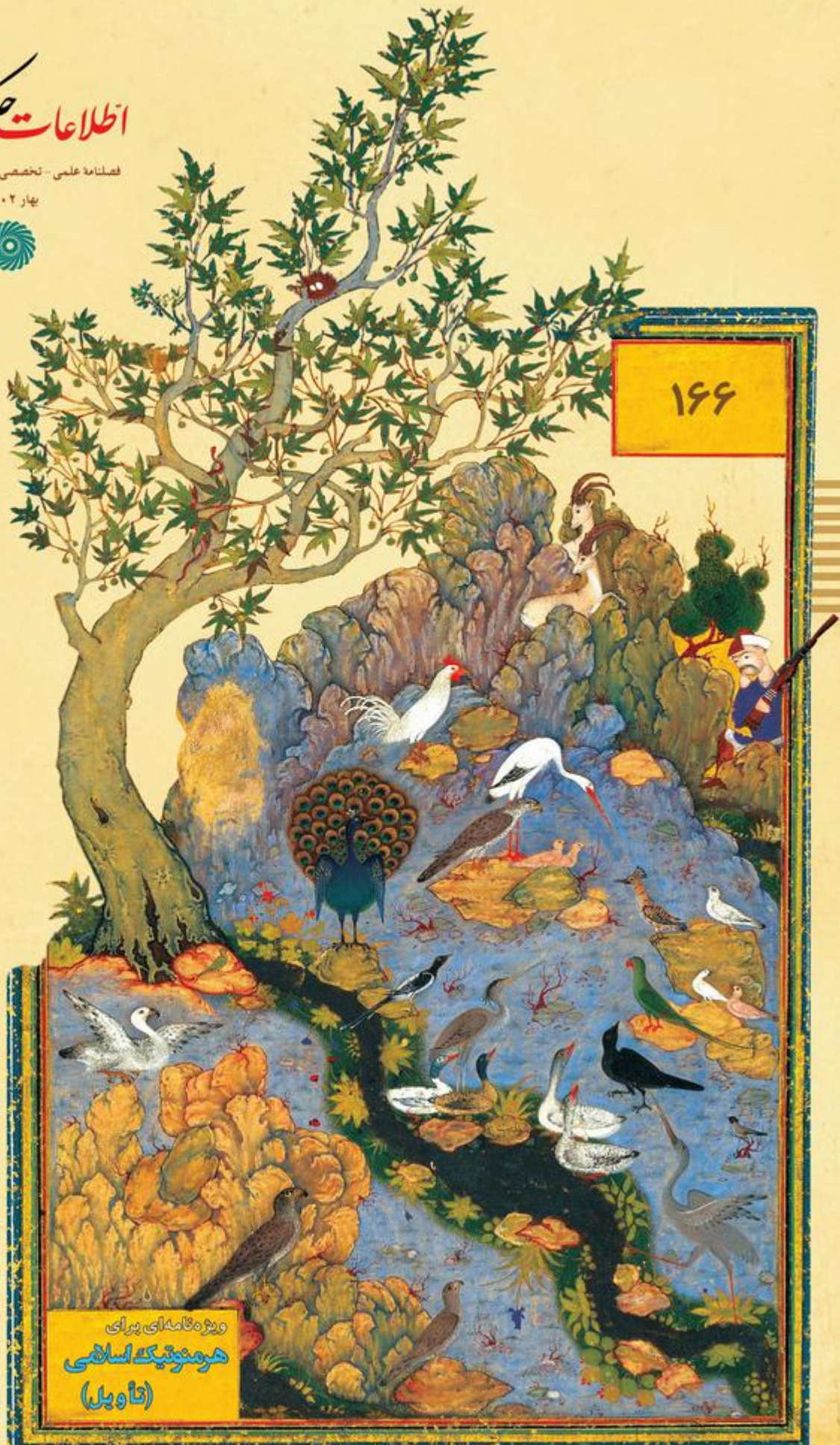
مجموعه فلسفه ایران



۱۶۶

- نصر حامد ابوزید
- محمد کریم اشراق
- اشک دالن
- هانری کربن
- ابراهیم موسی
- عبدالرضا مظاهری
- دیوید هولنبرگ

ویژه نامدای برای  
هرمنوتیک فلسفی  
(تاویل)





سختن دبیر

تأویل در سنت اسلامی / علیرضا سمنانی ..... ۴

\*\*\*

ویژه‌نامه

- ۵ ..... هرمنوتیک عربی و اسلامی / ابراهیم موسی، ترجمه میترا سرحدی
- ۱۱ ..... تأویل در کتاب سیبویه / نصر حامد ابوزید، ترجمه احسان موسوی خلخالی
- ۲۳ ..... تأویل اسماعیلیه و ادبیات دعوت / دیوید هولنبرگ، ترجمه محمدرضا سهرابی
- ۳۲ ..... در باب روش هرمنوتیک روحانی تطبیقی / هانری کرین، ترجمه میترا سرحدی - علیرضا سمنانی
- ۳۴ ..... الراسخون فی العلم در متون کهن صوفیه / علیرضا سمنانی

\*\*\*

ویژه مجمع فلاسفه ایران

جایگاه قطب و نسبت عقل و عشق در سلوک عرفانی/گفت و گو با عبدالرضا مظاهری، فاطمه محمد ..... ۳۸

\*\*\*

اندیشه و نظر

- ۴۲ ..... فلسفه در ایران باستان؛ آغاز و انجام/گفت و گو با آشک دالین، منوچهر دین پرست
- ۵۰ ..... محیط فضل و آداب در شرح حال، افکار و آثار پروفیسور فضل الله رضا / محمد کریم اشراق
- ۶۵ ..... نظریه‌های دین / رابرت ای. سیگال، ترجمه علیرضا رضایت
- ۷۱ ..... شجره‌نامه اخلاق زیست‌محیطی / علی جهان - محسن جهان

\*\*\*

کتاب

معرفی کتاب / منوچهر دین پرست ..... ۷۸

## شجره نامه اخلاق زیست محیطی

علی جهان\* - محسن جهان\*\*

دانش اخلاق شاخه‌ای از علوم انسانی است که موضوع آن شناخت مصادیق ارزش‌ها و بیانگر راه‌های کسب فضائل و ترک رذائل اخلاقی است. اصلاح رفتار اخلاقی افراد و اجتماعات، منوط به تأسیس نوعی اخلاق عالمانه است که هم نقادی از خود را تاب بیاورد و هم توان نقادی رفتار افراد و گروه‌ها را داشته باشد. پرداختن به مباحث اخلاقی به این شیوه، همان دانش «فلسفه اخلاق» است. فلسفه اخلاق، شاخه‌ای است از فلسفه که به استدلال درباره پرسش‌های بنیادین علم اخلاق می‌پردازد. درستی و نادرستی امور، شناخت امور خیر و شر، و بازشناسی فضایل، مسائل بنیادین اخلاق را تشکیل می‌دهند. پرسش از این مسائل بنیادین، منجر به شکل‌گیری اخلاق توصیفی، روان‌شناسی اخلاق، فرا اخلاق و اخلاق هنجاری می‌شود. اصول و مسائل اخلاقی که توسط فلسفه اخلاق مورد بررسی قرار می‌گیرند می‌توانند به صورت پیشینی بسیاری از رخدادها را ممکن یا غیرممکن سازند، به این معنا که ساختار شکل گرفته اخلاقی پیرامون ما (به عنوان دستاورد اندیشه و فلسفه اخلاق)، و همچنین رخ دادن امور را از صافی اخلاقیات حاکم رد می‌کند و در نتیجه، شناخت این اخلاق (هنجاری) به تصمیم‌گیری‌های موقعیتی کمک فراوان خواهد رساند. یکی از ضروری‌ترین مسائل حاضر، چاره اندیشی در خصوص بحران‌های زیست محیطی است. در مقاله حاضر، آرایه‌بندی (تاکسونومی / تبارشناسی) اخلاق زیست محیطی در قالب نمودار درختی ارائه می‌شود. بدیهی است که شناخت بنیان‌ها و مبادی اخلاقی / فلسفی که اخلاق زیست محیطی بر آن متکی است، می‌تواند به تشریح، تحلیل، نقد و چاره‌جویی برای مسائل جاری در حوزه محیط زیست، در هر دو بُعد نظری و عملی، کمک نماید

### مقدمه<sup>۱</sup>

مسئله حذف حکمت از اقتصاد و علم و تکنولوژی، عملی است که شاید ما می‌توانستیم برای مدتی کوتاه تحمل کنیم، یعنی تا زمانی که ما نسبتاً ناموفق بودیم، ولی هم اکنون که ما در صحنه اقتصاد و علم و تکنولوژی بسیار موفق بوده‌ایم، مسئله حقیقت معنوی و اخلاقی در مرکز همه چیز قرار گرفته است (شوماخر، ۱۳۹۸).

از جمله برکات اخلاق، یکی این است که فضای زندگی بشر را تلطیف می‌کند. اجتماع شایسته بشری، پیش از آنکه بر مبنای حقوق افراد اداره شود، بر مبنای همدلی‌ها و همدردی‌های آنها سامان می‌یابد. بر خلاف ساحت قانون که در آن مشکلات افراد، مادام که هر کسی مطابق با مقررات رفتار کرده باشد، فقط مشکل خودشان است، در اخلاق، عبارتی چون «مشکل، مشکل شماست!» معنا ندارد.

اساساً عزیمتگاه اخلاق همان جایی است که مشکل دیگران، به مشکل ما نیز تبدیل می‌شود، همان جایی است که به عنوان فاعل اخلاقی، خویش را، بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی، ملزم به کمک به دیگران احساس می‌کنیم. طبعاً در فضای همدلی و همدردی، بسیاری از تعارض‌ها و تنازع‌ها اساساً مجال طرح پیدا نمی‌کند. از دیگر برکات اخلاق، این است که اخلاق عام‌ترین مبنای برای مفاهیم نوع بشر و به عبارت دیگر، زبان مشترک نوع بشر برای گفتگو درباره بسیاری از مسائل سرنوشت‌ساز مانند بحران‌های زیست محیطی بوده است. قوی‌ترین مبنای مشترک برای گفتگو درباره چنین مسائلی، اخلاق است.

ممکن است افراد و گروه‌های مختلف، دیدگاه‌های دینی، فلسفی و علمی متفاوت و حتی متعارض داشته باشند، به گونه‌ای که نتوان بر اساس آن دیدگاه‌ها به توافق راهگشایی دست یافت، یا اگر هم توافقی حاصل شود، نهایتاً مصلحتی، موقتی و شکننده خواهد بود. اگر بشر بخواهد در این موارد به توافقی مبتنی بر حقیقت و فراتر از صرف سازش‌های مصلحتی دست پیدا کند، باید حرف و عمل بر مدار اخلاق صورت گیرد.

برخلاف نظر نسبیست‌گرایان اخلاقی، با همه تحولاتی که در طی قرون در عرصه‌های مختلف زندگی بشر روی داده و این تحولات در سده‌های اخیر بسیار شدت یافته است، اصول مبنایی اخلاق در ذهن و ضمیر اکثریت نوع بشر، همچنان ثابت و پابرجا است. عموم نوع بشر با همه اختلاف‌های فرهنگی و فکری‌شان، ندای اخلاق را به گوش جان خویش می‌شنوند و نه فقط نیروی متن و ملامت جامعه، بلکه افزون بر آن و مهم‌تر از آن، بیم از محاکمه و محکوم شدن در محکمه وجدان، بازدارنده‌ترین تأثیر را بر روی آنها دارد.

در طول تاریخ تا به امروز و به ویژه در کشورهای اسلامی، بارسنگین آموزش اخلاق برگوش عالمان و مبلغان دینی بوده است. زیرا اولاً در اغلب موارد، تعالیم اخلاقی با استناد و اتکاء به دین به انسان‌ها آموخته می‌شده است. اعتقاد به خدا و آخرت، ضمانت اجرای معتبری برای عمل به احکام اخلاقی است. دوم اینکه، آموزش اخلاق به عنوان یک مهارت عملی، در صورتی که با معرفی اسوه‌های اخلاقی همراه شود، بسیار فهم‌پذیرتر و عملی‌تر خواهد بود. اسوه‌هایی که می‌توان معرفی کرد، وجه دینی‌شان پررنگ‌تر است و حتی غالباً شخصیت‌هایی در تراز انبیاء، ائمه و اولیاء به عنوان اسوه اخلاق معرفی شده‌اند. با این حال، نباید این توجه و تأکید بر دین در مقام آموزش و ترویج اخلاق، در نهایت اخلاق را به دین تنزل دهد. از جمله اهداف اساسی دین و دینداری، این است که اخلاق به خاطر خود اخلاق، برای بشر محترم باشد تا آدمیان بتوانند با زیستن بر طبق اصول و اوامر اخلاق زندگی شایسته‌تری داشته باشند. به یک معنا، دین در خدمت اخلاق است؛ رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، «برانگیخته شدم تا کرامت‌های اخلاقی را محقق سازم». البته نمی‌توان همه ساحات دین را به اخلاق تنزل داد، ولی بخش عمده‌ای از دین و به علاوه اساس دین، بدون اخلاق قابل فهم نیست.

از سوی دیگر، اخلاق نمی‌تواند بدون نقد و صرفاً بصورت تقلید و یا با اتکاء به اینکه بخش عمده‌ای از آن به ساحت روان انسان تعلق دارد، مبنای عمل قرار گیرد. فیلسوفان اخلاق با تأملات فلسفی و نظری خود، زمینه ترویج و تقویت اخلاق را فراهم می‌آورند. تأمل و تدبر اخلاقی، قطعاً بخشی از یک زندگی آزموده به روایت سقراط است. با توجه و عنایت به همه برکات فردی و اجتماعی زندگی اخلاقی سنجیده، می‌توان با سقراط هم‌داستان بود که بزرگترین موهبت برای آدمی این است که هر روز درباره فضائل انسانی بگوید و بشنود.

اصلاح رفتار اخلاقی افراد و اجتماعات، منوط به تأسیس نوعی اخلاق عالمانه است که هم نقادی از خود را تاب بیاورد و هم توان نقادی رفتار افراد و گروه‌ها را داشته باشد. پرداختن به مباحث اخلاقی به این شیوه، همان دانش «فلسفه اخلاق» است.

فیلسوفان اخلاق برآنند که اخلاق تابع معیارهای قابل شناخت است و قبل از شناختن آن معیارها، تصمیم، داوری، نقد و توصیه اخلاقی امکان‌پذیر نیست. امام علی (ع) فرمود: «اعرف الحق تعرف أهله»، «حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی».

در حقیقت، اخلاق عالمانه، تلاشی است به قدر طاقت و توان بشری، برای شناخت حق، تا سپس بر مبنای آن بتوان حقانیت افراد را تعیین کرد و این چیزی است که از آن به «اخلاق هنجاری» تعبیر می‌شود. در یک معنای کلی، اخلاق هنجاری یا فلسفه اخلاق هنجاری، بخش اصلی فلسفه اخلاق است که موضوع بحث آن هنجارها یا معیارهای کلی رفتار و منش اخلاقی است و فرض بر این است که در صورت شناخت چنین هنجارهایی و التزام به آنها، اخلاق فردی و اجتماعی اصلاح می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که هنر اخلاقی زیستن، عبارت از این است که آدمی اولاً شناخت خویش نسبت به حقایق مربوط به رفتار اخلاقی خویش (اعم از حقایق اخلاقی و غیر اخلاقی) را بالا ببرد و دوم اینکه بتواند تعارض میان عقل و اراده (که واقعیتی حذف ناشدنی است) را به تعامل میان آن‌ها بدل کند.

### فلسفه اخلاق و شاخه‌های آن

در حوزه دانش فلسفه اخلاق یا اخلاق‌شناسی، چهار نوع پژوهش قابل تشخیص است: (۱) اخلاق توصیفی؛ (۲) اخلاق هنجاری؛ (۳) روانشناسی اخلاق؛ و (۴) فرا اخلاق یا اخلاق تحلیلی.

اخلاق هنجاری، سنتی‌ترین شکل فلسفه اخلاق است و مسائلی اخلاقی ابتدا در این ساحت برای عموم انسان‌ها مطرح می‌شوند. درست و نادرست، خوب و بد، حق و ناحق، و بسیاری از مفاهیم دیگر که در مقام ارزشیابی اخلاقی مطرح است، در این رشته مورد بحث قرار می‌گیرد، با این هدف که معیار یا معیارهایی برای تشخیص آنها، و عمل متناسب با آنها به دست داده شود. نظام‌های اخلاق هنجاری سنتی، مفاهیم اخلاقی را بر طبق واقعیات طبیعی یا مابعدالطبیعی تعریف و احکام اخلاقی را بر طبق آن واقعیات توجیه (اثبات) می‌کند.

می‌توان مباحث اخلاق هنجاری را ذیل دو محور اصلی طبقه‌بندی کرد: مباحث مربوط به حسن فعلی و مباحث مربوط به حسن فاعلی. ظاهری‌ترین مباحث اخلاق هنجاری، مباحث مربوط به حسن فعلی است. در حقیقت در اینجا مسئله این است که «چه فعلی را باید انجام داد؟». آن بخش از اخلاق هنجاری که به این بحث می‌پردازد، به «اخلاق تکلیفی» معروف است. می‌توان سنگ بنای اخلاق هنجاری را، التزامی جهان‌شمول نسبت به «قاعده زرین: با دیگران همان کن که دوست داری آنها با تو بکنند» دانست.

با تحلیل فعل معلوم می‌شود که درباره حسن و قبح (درستی و نادرستی) فعل، هم می‌توان برحسب ذات خود فعل داوری کرد و هم برحسب غایت (پیامد) آن. در غایت‌گرایی، مناط صحت فعل نتیجه حاصل از آن است، صرف‌نظر از اینکه آن نتیجه عاید چه کسی شود، حال آنکه «پیامدگرایی» به نتیجه‌ای نظر دارد که عاید عموم انسان‌ها می‌شود و به روش بی‌طرفانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت «غایت‌گرایی» اعم از «پیامدگرایی» است.

به هر حال، وقتی بر مبنای غایت یک فعل در مورد آن داوری می‌شود، این غایت یا به خود فاعل برمی‌گردد و یا به غیر فاعل. در حالت نخست نظریه «خودگرایی اخلاقی» مطرح می‌شود. نظریه غایت‌گراییه بر طرفداری که معتقد است غایت فعل نه خود فاعل، بلکه به غیر او (گروه او، نوع بشر و یا همه موجودات زنده) بر می‌گردد، به طور کلی به نام «پیامدگرایی» شناخته می‌شود. معمول‌ترین تقریر از پیامدگرایی، نظریه «فایده‌گرایی» است که فعلی را درست می‌داند که بیشترین نتایج نیکو را برای نوع بشر، در بر داشته باشد. فایده‌گرایی در دو تقریر «فایده‌گرایی عمل محور» و «فایده‌گرایی قاعده‌محور» مطرح شده است.

برخی نظریات که با غایت‌گرایی به طور کلی مخالف‌اند، در مورد حسن فعلی بر حسب خود ذات فعل (در مقابل غایت آن) داوری می‌کنند. در اینجا، هم نیتی (انگیزه‌ای) که در پس فعل وجود دارد، مطرح می‌شود و هم ذات خود فعل. به تعبیری کانتی، هم «وجاهت اخلاقی» فعل مطرح است و هم «وجاهت قانونی»<sup>۱</sup>. منظور از وجاهت قانونی این است که صورت (قالب) فعل مطابق با قانون اخلاق باشد و منظور از وجاهت اخلاقی این است که فعل با نیت اخلاقی، یا به عبارت دیگر، از سر احترام به قانون اخلاق انجام شده باشد. این قسم از اخلاق تحت عنوان «اخلاق وظیفه‌گرایانه» قرار می‌گیرد و یکی از نمونه‌های بارز نظریات وظیفه‌گرایی که همواره به عنوان رقیب فایده‌گرایی مطرح است، تقریر ایمانوئل کانت از «امر مطلق» است. امر مطلق به معنای فرمان بی‌قید و شرط اخلاق و فارغ از هر نتیجه‌ای که از عمل حاصل آید، است. در نظریات وظیفه‌گرایانه، چون در مورد فعل بر حسب ذات آن و نه بر حسب نتایج مترتب بر آن داوری می‌شود، دو مفهوم اخلاقی «تکلیف» و «وجدان» اهمیتی خاص پیدا می‌کنند. با توجه به نقصان‌های معرفتی و عاطفی منظر بشری، برخی گفته‌اند که باید اخلاق را از منظر نوعی ناظر آرمانی نگریست و آن منظر را معیار حسن و قبح اخلاقی قرارداد. در نظریه «ناظر آرمانی»<sup>۲</sup>، ناظر آرمانی وجودی بالفعل یا لاقبل فرضی است که از صلاحیت کامل برای صدور حکم اخلاقی صحیح (در مقام فاعل، داور، منتقد یا ناصح اخلاقی) برخوردار است. اگر وجودی از سه شرط زیر برخوردار باشد، او ناظر آرمانی است: (۱) علم کامل به واقعیات اخلاقی؛ (۲) بی‌طرفی محض؛ (۳) درک عاطفی در حد کمال. اگر ناظر آرمانی را دارای وجود واقعی بدانیم، به نوعی با خداوند به عنوان موجود عالم مطلق و خیر محض منطبق خواهد بود و بنابراین، در اینجا موضوع نسبت اخلاق و دین مطرح می‌شود. آیا اخلاق وابسته به دین است یا برعکس، دین وابسته به اخلاق است. به علاوه، اگر اخلاق به دین وابسته باشد، این وابستگی از چه مقوله‌ای است، آیا وابستگی معرفتی است، مابعدالطبیعی است، علی است و غیره. در نظریات مبتنی بر «وامر الهی درباره اخلاق»<sup>۳</sup> که همواره به شکل‌های مختلف مورد اعتقاد خداپاواران بوده است، حسن و قبح اخلاقی وابسته به اراده خداوند است که از طریق امر و نهی او در متون دینی به بشر اعلام شده است.

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، در اخلاق هنجاری، علاوه بر حسن فعلی، حسن فاعلی نیز مطرح می‌شود. منظور از حسن فاعلی، در حقیقت کمالاتی است که در خود فاعل و نه در فعل، تحقق می‌یابد. بحث درباره حسن فاعلی مترتب بر بحث کلی‌تری است که از آن به «ارزش‌شناسی»<sup>۴</sup> تعبیر می‌شود. در نظریه ارزش‌شناسی، پس از بحث درباره ارزش و به طور کلی انواع و طبقات ارزش، ارزش‌ها به دو طبقه کلی ارزش‌های اخلاقی و ارزش‌های غیر اخلاقی تقسیم می‌شوند. منظور از ارزش‌های اخلاقی، احوالی است که متصل به حسن و قبح می‌شوند. این احوال و اوصاف از آن خود فاعل‌اند و به طور سنتی از آنها به فضائل و رذائل تعبیر می‌شود. آن بخش از اخلاق که به فضائل و رذائل می‌پردازد، به «اخلاق فضیلت» موسوم است. در «اخلاق تکلیفی» مسئله اصلی این است که «چه باید کرد؟» و در اینجا مسئله اصلی این است که «چگونه باید بود؟». به یک معنا، اخلاق تکلیفی، مقام ظاهر است و اخلاق فضیلت، مقام باطن. در فلسفه اخلاق متجدد، به نوعی اخلاق تکلیف عرصه را بر اخلاق فضیلت تنگ کرده و آن را به محاق فراموشی افکنده بود، ولی در دوران معاصر، برخی فیلسوفان اخلاق درصد ادحیاء اخلاق فضیلت یا بازگشت به آن برآمده‌اند.

هدفی که مخصوصاً اخلاق در عرصه زندگی اجتماعی دنبال می‌کند، ایجاد برابری میان انسان‌ها از جهات مختلف است. در حقیقت، برابری زن و مرد که به نوعی مبنای اخلاقی فمینیستی قرار گرفته است، فقط یکی از ابعاد آن است. برابری به عنوان یک آرمان اخلاقی، اجتماعی و سیاسی همواره مطمح نظر بشر بوده و به خصوص در دوران متجدد، مبنای نهضت‌ها و انقلاب‌های بسیاری قرار گرفته است. با وجود این، تعریف برابری، تعیین معیار برای آن و حتی دقیق‌تر از این، تعیین اینکه «برابری در چه چیزی؟»، و «برابری نسبت به چه کسی؟»، مدنظر است، همواره موضوعاتی تأمل برانگیز بوده است (تمکین<sup>۱۷</sup>، ۲۰۰۳). تحول اساسی دیگری که در دوران معاصر در اخلاق هنجاری رخ داده است، که این بار، نه از جنس چالش با آن، بلکه می‌توان گفت توسعه‌ای در دایره موضوعات و مسائل آن است. به عبارت دیگر، با گسترش علوم و علایق بشری، علاوه بر مسائل عام اخلاقی که برای انسان‌ها در هر موقعیتی مطرح است، مسائل خاص دیگری نیز مطرح می‌شود که مختص افراد قرار گرفته در موقعیت‌های شغلی و تخصصی مختلف است و نمی‌توان با صرف مراجعه به اخلاق هنجاری سنتی، لاقبل به پاسخ روشنی برای آنها دست یافت. اگر چه با تعمیم دادن اصول اخلاقی هنجاری به حوزه‌های نوظهور، تغییری در محتوای اخلاقی ایجاد نمی‌شود، ولی کاربری (تطبیق) آن اصول، در این حوزه‌ها نیازمند تأملات تفصیلی‌تر و تخصصی‌تر و به یک معنا، نیازمند مطالعات بین رشته‌ای (بین رشته مورد نظر و فلسفه اخلاق) است. برای پاسخگویی به چنین نیازی، نوعی «اخلاق هنجاری کاربردی» شکل گرفته است. البته نمی‌توان «اخلاق هنجاری کاربردی» را صرف کاربرد «اخلاق هنجاری» در حوزه‌های تخصصی دانست، ولی می‌توان گفت که عزمگاه آن، همان دستاوردهای اخلاق هنجاری سنتی است. اخلاق پزشکی، اخلاق مهندسی، اخلاق تجارت، اخلاق روزنامه‌نگاری و غیره، از مصادیق این بخش از اخلاق هنجاری است.

مباحثی چون «اخلاق زیست‌محیطی» و «حقوق حیوانات» از سویی ذیل اخلاق کاربردی قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، می‌توان آنها را همانند مباحث اخلاق تکاملی و اخلاق فمینیستی، چالشی در برابر اخلاق هنجاری سنتی دانست. این مباحث نیز مبتنی بر نقدی مبنایی به اخلاق هنجاری سنتی‌اند، به این لحاظ که چون عموماً فرض بر این بوده است که «اخلاق برای انسان است و نه انسان برای اخلاق»، نوعی انسان محوری افراطی در اساس آن ریشه دوانیده و جایی برای تأمل در حقوق و به‌روزی سایر موجودات زنده باقی نگذاشته است. در نتیجه، بحران‌های زیست محیطی و اوضاع ناگوار بسیاری از گونه‌های موجودات زنده (زوال تنوع زیستی) را می‌توان تا حدی معلول این تلقی انسان‌محورانه<sup>۱۸</sup> دانست. بنابراین، باید با اصلاح این نگاه انسان‌محورانه، زمینه‌ای برای کاربری قواعد اخلاقی در مورد طبیعت و موجودات زنده فراهم ساخت.

هر چند ساده اندیشانه است که گمان کنیم اخلاق به تنهایی می‌تواند ما را از ورطه تباهی زمین، این زیستگاه کهنی که تنها خانه ماست، نجات دهد، با این حال، علاوه بر اخلاق مجموعه سازواره‌یی از قوانین، تدابیر اقتصادی، فنی و علمی و بویژه بسط آموزش‌های همگانی نیز ضرورت دارند. اما آنچه اخلاق را از سایر تدابیر متمایز می‌سازد، دو چیز است: اول آن که اخلاق مجموعه‌ای از معیارها، هم درونی و هم اجتماعی، را به عمل در می‌آورد که در عام‌ترین شکل خود بر کلیه روابط انسان با هستی نظارت دارند. و دیگر آن که، در نه توی خلوت انسان، آنجا که ممکن است هیچ یک از سایر تدابیر پیش‌گفته در بازداشتن ما از یک رفتار ناشایست کارساز نباشند، اخلاق همچنان در عمل<sup>۱۹</sup> است و کارکرد دارد (وهاب‌زاده، ۱۳۸۲).

این فیلسوفان، از سویی اخلاق متجدد را به دلیل غفلت از اخلاق فضیلت مورد انتقاد قرار می‌دهند و بر نقصان‌هایی که به دلیل این غفلت، دامنگیر آن شده است تأکید می‌ورزیدند و از سوی دیگر، از طریق توجه به فضائل و ردائل، برنامه‌ای تأسیسی با هدف تکمیل اخلاق متجدد را دنبال می‌کند (جوست<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۶) (شکل ۱).

اگر چه، این ارزش‌های اخلاقی است که در وهله اول برای اخلاق هنجاری موضوعیت دارد، ولی این رشته ناگزیر باید به ارزش‌های غیر اخلاقی نیز پردازد، زیرا نه تنها نظریات غایت‌گرایانه، بلکه نظریات وظیفه‌گرایانه نیز به نوعی در پرتو غایت برتری معنا می‌یابد. به عبارت دیگر، از آنجا که پاداش حقیقی فضیلت سعادت است، بنابراین، باید غایتی بیرون از اخلاق برای آن وجود داشته باشد. به این اعتبار، بحث درباره ارزش‌های غیر اخلاقی، موضوعیت پیدا می‌کند. از آنجا که آن خیر اخلاقی که غایت اخلاق است، به طور مشخص به نام «سعادت» شناخته می‌شود، هم در مقام تحلیل خیر و هم در مقام تحلیل سعادت (ماهیت آن و دیدگاه‌های مختلف درباره آن)، نزاع اصلی دایر بر آن است که آیا خیر ذاتی فقط و فقط عبارت از لذت است یا امور دیگری غیر از لذت نیز می‌تواند غیر ذاتی باشد (شکل ۱).

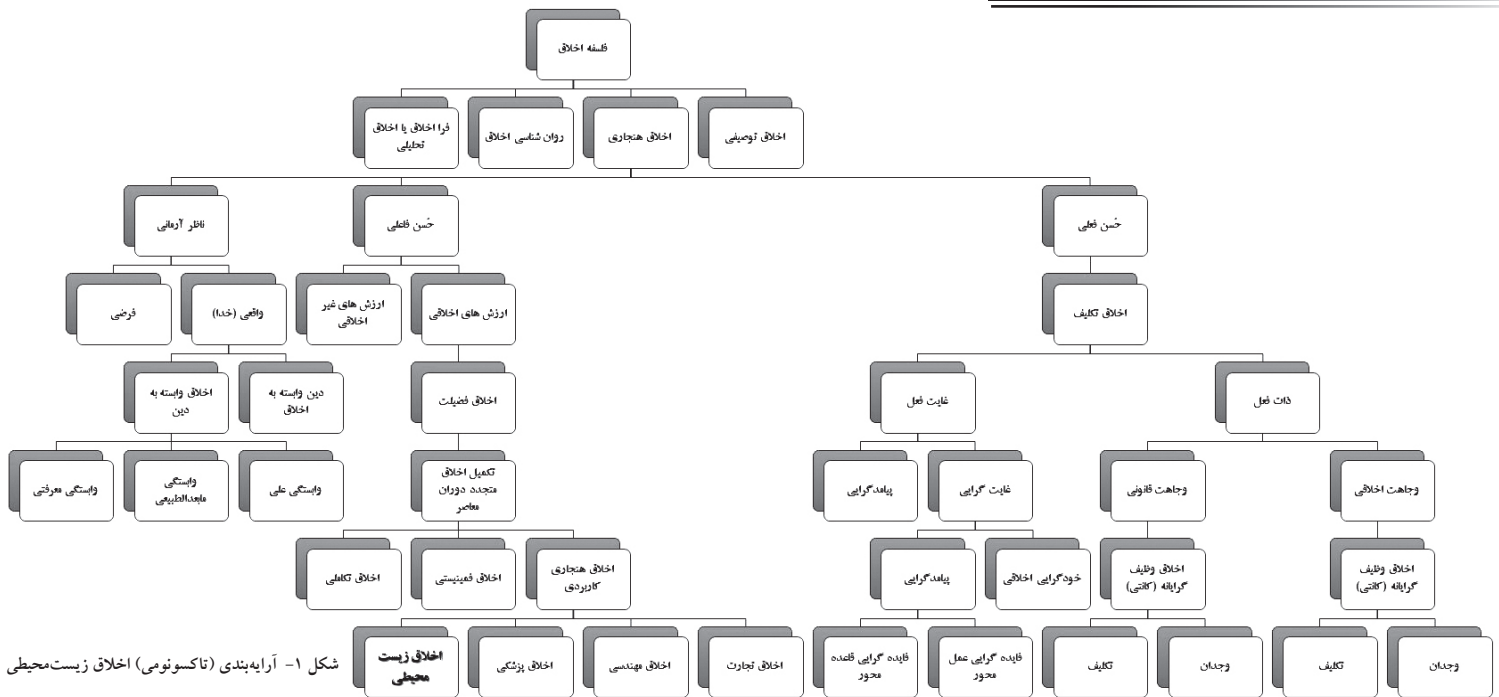
### فلسفه اخلاق در دوره معاصر

مشخصه غرب معاصر، شکست پیشرونده فهم متحد و یکدست از هستی و فروپاشیدن آن درون کثرتی از «ساختارهای جهان» است. ساختارهای مسلط بر جهان تمایل دارند «امر متعالی را پنهان سازند، یا آن را بی‌اعتبار کنند». حضور امر متعالی یا الوهی در جهان، برای ارزش بخشیدن به زندگانی ما ضروری است (راتال، ۲۰۰۳).

در دوران معاصر، علاوه بر احیاء اخلاق فضیلت، تحولات دیگری نیز در اخلاق هنجاری رخ داده است. برخی از این تحولات به نوعی چالشی در برابر اخلاق هنجاری سنتی‌اند و برخی دیگر را می‌توان توسعه و تکمیل آن، در نظر گرفت. کتاب چارلز داروین با عنوان «منشاء انواع» به نوعی منشاء نظریات علمی و فلسفی تکاملی در حوزه‌های مختلف قرار گرفت. در حقیقت، نظریات تکاملی را می‌توان نوعی بازخوانی تاریخ جهان دانست. کسانی خواسته‌اند نتیجه بگیرند که در پرتوی این نوع بازخوانی باید در بسیاری از طرز فکرهای سنتی تجدیدنظر کرد و تبیین تکاملی جایگزینی درباره آنها عرضه داشت. حوزه اخلاق هنجاری نیز از این تبیین‌های تکاملی بی‌نصیب نمانده است. نظریه‌پردازان اخلاق تکاملی کوشیده‌اند تا تبیین‌های مبتنی بر تکامل صورت‌های حیات، در خصوص قواعد و معیارهای اخلاقی ارائه کنند.

گروه دیگری که اخلاق هنجاری سنتی را به چالش کشیده‌اند، اخلاق‌شناسان فمینیست هستند. اینان بر این باورند که در جریان اصلی اخلاق هنجاری، آنچه به عنوان آرمان بشری مینا قرار گرفته، عمدتاً تلقی مردانه و مذکرانه‌ای از آن وجود داشته است. در نتیجه، منظر زنانه در اخلاق نادیده گرفته شده است و به همین دلیل، تلقی سنتی از اخلاق دچار دو نقصان اساسی شده است: یکی اینکه زنان، نیازها و آرمان‌های اخلاقی آنان و به طور کلی منظر زنانه از اخلاق کنار نهاده شده است. دیگر اینکه، اگر حقیقت اخلاق را همدردی، ترحم و تیمارداری انسان‌ها نسبت به یکدیگر بدانیم، چنین چیزی به منظر زنانه نزدیکتر است تا به منظر مردانه. بنابراین، در صورت کنار نهادن منظر زنانه از اخلاق، فهم ما از حقیقت اخلاق، دچار نقصان فاحشی خواهد بود (ویسنانت<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۹).





شکل ۱- آرایه‌بندی (تاکسونومی) اخلاق زیست محیطی

هزینه- فایده<sup>۲۱</sup> را برای ارزیابی تدابیر زیست محیطی مورد استفاده قرار می‌دهند (نوتز، ۲۰۰۰). تحلیل‌های هزینه-فایده معمولاً با هدف شناسایی و تعیین تدابیر لازم برای بیشینه‌سازی سرجمع ثروت اجتماعی، همه ارزش‌ها را به زبان پولی (مالی) ترجمه می‌کنند.

### تعمیم‌گرایی اخلاقی<sup>۲۲</sup>

یک انسان گرسنه قبل از هر چیزی به سیر کردن شکم خود فکر می‌کند. او آزادی و تمام چیزهای دیگر خود را صرف به دست آوردن یک لقمه غذا می‌کند. این، جایگاه و وضعیتی است که میلیون‌ها نفر انسان ساکن کشور هند درگیر آن هستند. برای آن‌ها آزادی، خدا و تمام کلمات این‌چنینی تنها حروفی هستند که در کنار هم قرار گرفته‌اند، بدون این که دارای کم‌ترین معنی برای آن‌ها باشد (مهاتما گاندی).

در برابر انسان‌محوری، دیدگاهی قرار دارد که علاوه بر انسان، بسیاری از حیوانات دیگر را نیز ذاتاً شایسته ملاحظه و احترام اخلاقی می‌داند. این دیدگاه، برخی نظریات اخلاقی سنتی مانند فایده‌گرایی و مکتب نوکانتی، را به افراد حیوانات نیز تعمیم می‌دهند. بسیاری از فیلسوفان محیط‌زیست، تعمیم‌گرایی اخلاقی را، بیش از حد انسان‌مدارانه<sup>۲۳</sup> و فردگرایانه می‌دانند. این نظریه بیش از حد انسان‌مدارانه است، زیرا ارزش دادن به موجوداتی غیر از انسان را بر مبنای شباهت‌های آن‌ها به انسان، مانند حساسیت، آگاهی یا صرفاً خود حیات، توجیه می‌کند. تعمیم‌گرایی اخلاقی، در مورد اخلاق زیست محیطی، بیش از حد فردگرایانه است، زیرا برخی موضوعات مانند تنوع گونه‌ها، به جمع‌ها مربوط می‌شود نه به فردها (از این منظر، نجات دادن ده عضو یک گونه عادی، بهتر از نجات دادن یک عضو از یک گونه در معرض خطر<sup>۲۴</sup> است). تام ریگان (۱۹۸۳) دیدگاه‌های کل‌گرایانه را «فاشیسم زیست محیطی»<sup>۲۵</sup> می‌داند. این دیدگاه‌ها با قربانی کردن افراد به پای پیشرفت تکاملی یا خیر جمعی، به برنامه پاک‌سازی نژادی آدولف هیتلر شباهت دارند. ازدیاد بی‌رویه جمعیت بشر تهدیدی برای تنوع زیستی، پیچیدگی اکوسیستمی و فرآیندهای تکاملی طبیعی محسوب می‌شود، بنابراین، کل‌گرایی زیست محیطی نانسان‌محورانه منسجم، می‌تواند انسان‌ستیزانه<sup>۲۶</sup> باشد.

### محیط‌زیست باوری انسان‌محورانه<sup>۲۷</sup>

برخی از متفکران همچون وایت (۱۹۶۷) بر این باور هستند که هستی‌شناسی معرفی‌شده در متافیزیک سنتی دین مسیحی، که خود میراث بر فلسفه یونان باستان است، با بیان این که طبیعت و هر چه در آن است برای خدمت به بشر آفریده شده‌اند، زمینه‌ساز بروز بحران‌های زیست محیطی را مهیا ساخته است. در این زمینه نیز بحث‌هایی جدی از سال‌ها قبل جریان داشته و هنوز ادامه دارد (برای نمونه نگاه کنید به: اگرواکولوژی در سپهر پساتوسعه. ۱۴۰۰. تألیف عمر فیلیپه خیرالدو. ترجمه علیرضا کوچکی و همکاران. مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره نشر ۷۹۹). اخلاق غربی سنتی، انسان‌محورانه است، به این اعتبار که در این اخلاق، فقط انسان‌ها دارای اهمیت اخلاقی دانسته می‌شوند. چون انسان‌ها می‌توانند به صورت غیرمستقیم از طریق تأثیر زیست محیطی به یکدیگر یاری برسانند، یا به یکدیگر آسیب بزنند، مانند اینکه آلودگی ایجاد کنند و منابع را به اتمام برسانند. بنابراین، اخلاق زیست محیطی را می‌توان به عنوان گونه‌ای اخلاق کاربردی در یک سیاق انسان‌محورانه، بیان کرد.

برخی مسائل انسان‌محورانه به ماهیت ارزش‌ها و اهمیت نسبی آنها مربوط می‌شود، برای مثال، آیا زیبایی و کیفیت الهام‌بخش یک دره ژرف، موجب ارزش ذاتی داشتن آن دره می‌شود؟ از سوی دیگر، سایر تلقی‌ها شامل ارزش‌شناسی‌های رقیب، باورهای مبتنی بر رابطه فرد با جامعه نیز در برهه اخلاق زیست محیطی آزموده می‌شود. یک رویکرد تماماً اقتصادی، فرد را مصرف‌کننده در نظر می‌گیرد و به حکومت توصیه می‌کند تا امور زیست محیطی را به گونه‌ای سامان دهد که بیشترین تقاضاهای مصرف‌کنندگان برآورده شود. در حالی که، رویکرد جایگزین، فرد را شهروندی می‌داند که به ارتقاء کمال فردی خویش و به حفظ و اصلاح بهترین سنت‌ها و رفیع‌ترین آرمان‌های اخلاقی جامعه خویش اهتمام دارد.

عدالت زیست محیطی، در وهله نخست، آرمان انسان‌محورانه‌ای در خصوص توزیع مناسب منافع و مسئولیت‌ها در میان انسان‌های تأثیر پذیرفته از تصمیمات زیست محیطی است. مسائل مربوط به عدالت زیست محیطی، زمانی مطرح می‌شود که حکومت‌ها تحلیل

بنابراین، تحقیر طبیعت نابخردانه است، زیرا نوعی تحقیر و تخریب خویشتن<sup>۳۲</sup> است. در اثر نفوذ نائس، واژه‌های «سطحی» و «عمیق» بین طرفداران محیط‌زیست رواج یافت. موضع کم‌عمق موضعی است که توجهات زیست‌محیطی را به سطح منافع انسانی کاهش می‌دهد و دیدگاه عمیق آن است که برای همه انواع حیات حق برابر زندگی و شکوفایی قائل می‌شود (جانسون، ۱۳۸۲).

### بوم‌شناسی فمینیستی یا فمینیسم بوم‌شناسانه<sup>۳۳</sup>

در حالی که اخلاق زمین و فرضیه گایا، در وهله نخست بر اطلاعات حاصل شده از راه علم تجربی مبتنی است، برخی دیگر از متخصصان محیط‌زیست، بر اطلاعات حاصل آمده از راه علم اجتماعی تأکید می‌ورزند و با استفاده از نتایج تحقیقات قوم‌نگارانه<sup>۳۴</sup> و مردم‌شناسانه به خصوص جوامع عشایری (شکارگر و گردآوری کننده غذا) معتقدند که در جایی که انسان‌ها در پی تسخیر طبیعت در جهت منافع خویش نیستند، زندگی بشر بهتر است. بسیاری از جوامع بومی، عامل به نوعی اخلاق زیست‌محیطی شبیه به اخلاق زمین هستند، که در آن با مؤلفه‌های غیر بشری محیط‌زیست مانند آب، خورشید، درختان و حیوانات شکاری تعامل دارند. این شیوه، زندگی بشر را غنا می‌بخشد و محیط‌زیست را حفظ می‌کند.

طرفداران بوم‌شناسی فمینیستی معتقدند که رویکرد مبتنی بر ذهنیت سلطه<sup>۳۵</sup> به محیط‌زیست، بسیار به بشریت آسیب می‌زند. این ذهنیت همان تفکر ثنویت‌باورانه است که در هر دوگانه‌ای، یک عضو را ارزشمندتر از عضو دیگر می‌داند و عضو فروتر را تا حد خدمت به عضو برتر تنزل می‌دهد. در حالی که الگوهای مردانه‌تر معمول، بحران‌های بوم‌شناختی را شتاب می‌بخشند، الگوهای زنانه معمول آنها را اصلاح می‌کند (ونتز، ۲۰۰۱).

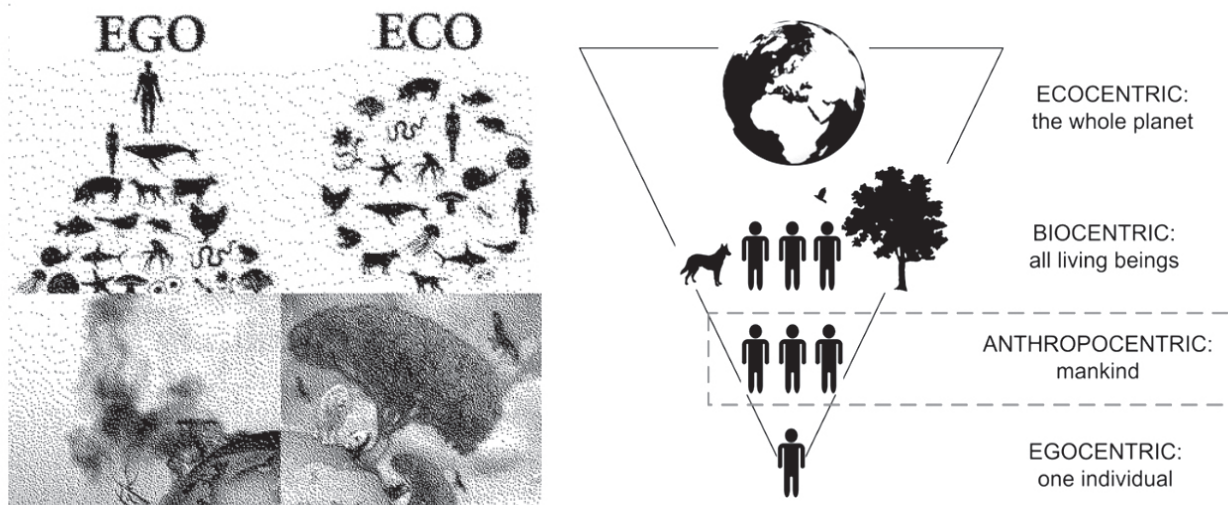
بیشتر طرفداران انسان‌محوری و طرفداران نوانسان‌محوری، معتقدند که به طور کلی، میان صیانت از طبیعت و خدمت به بشریت تعارض وجود دارد. به اعتقاد آنان، اهتمام نوانسان‌محورانه نسبت به طبیعت به عنوان وجودی دارای ارزش ذاتی، مانع از اعمالی خواهد شد که می‌تواند زندگی بشر را بهتر کند.

کل‌گرایان پاسخ می‌دهند که افراد بشر و همچنین کل‌های زیست‌محیطی و فرآیندهای تکاملی، ارزش ذاتی دارند، بنابراین، نباید افراد بشر را به پای ارتقاء خیر جمعی، قربانی کرد. بسیاری از فیلسوفان محیط‌زیست، به دلیل آنکه نه فقط برای موجودات غیر انسان، بلکه برای هویت‌های کلی نیز ارزش قائل هستند، معتقدند که رشته آنان نیازمند تجدیدنظر کامل در خصوص جایگاه انسان، در جهان است. بنابراین، عنوان «فلسفه زیست‌محیطی» یا «حکمت محیط‌زیست<sup>۳۶</sup>» را جامع‌تر و ارجح دانسته و به جای «اخلاق زیست‌محیطی» بکار می‌برند. استدلال ایشان این است که هدف دیدگاه‌های فلسفی صرفاً تطبیق اخلاق سنتی بر مسائل زیست‌محیطی نبوده، بلکه از جنس جهت‌گیری‌های مابعدالطبیعی مبنایی است (ونتز، ۲۰۰۱).

### محیط‌زیست‌باوری کل‌نگرانه<sup>۳۸</sup>

ما از زمین سوء استفاده می‌کنیم، زیرا آن را کالایی می‌دانیم که متعلق به خودمان است. وقتی زمین را کلتی مشترک می‌بینیم که به آن تعلق داریم، ممکن است با عشق و احترام از آن استفاده کنیم. یک چیز، زمانی درست است که به حفظ یکپارچگی، ثبات و زیبایی جامعه زیستی تمایل داشته باشد، زمانی که گرایش دیگری داشته باشد، اشتباه است (لئوپولد، ۱۹۴۹).

دیدگاه‌های کل‌نگرانه می‌توانند کل‌های زیست‌محیطی‌ای را که دارای ارزش ذاتی می‌دانند، به اجتماعات یا به اندام‌ها مانند کنند. برای مثال، ایده آلدو لئوپولد در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق زمین» به جانب استعاره اجتماع متمایل است. در حالی که فرضیه گایا<sup>۳۹</sup> و بوم‌شناسی ژرف<sup>۴۰</sup> بر شباهت هویت‌های کلی به اندام‌های منفرد تأکید می‌ورزند و بدین وسیله می‌کوشند تا فردگرایی را با محیط‌زیست باوری، آشتی دهند. بوم‌شناسی ژرف، منعکس‌کننده باور فیلسوفان رواقی همچون بندیکت اسپینوزا است مبنی بر اینکه واقعیت اساساً وجود واحد است. بنیانگذار بوم‌شناسی ژرف، آرنه نائس<sup>۴۱</sup> (۱۹۹۷) بر این باور است که انسان‌ها می‌توانند کل عالم را در اذهان خویش داشته باشند و پیشنهاد می‌کند که باید خود حقیقی خویش را با طبیعت هم‌هویت دانست.



شکل ۲- دیدگاه بوم‌محورانه (کلی‌نگر) در برابر دیدگاه انسان‌محورانه (خودمحور مردانه) (سمت راست). جایگاه نگرش انسان مرکزی در رویکرد به محیط زیست و لزوم تغییر آن به نگرش بوم مرکزی (سمت چپ).

از آنجا که اخلاق/فلسفه زیست‌محیطی فرض‌های مبنایی همچون اقتصاد، فناوری، مابعدالطبیعه، نظریه اخلاق، معرفت‌شناسی اخلاق، و روابط جنسیت‌ها را مورد سؤال قرار می‌دهد بنابراین، به لحاظ توجه به دغدغه‌های مبنایی به وجود بشر، به دین نزدیک می‌شود (شکل ۳).

### سخن پایانی

هر مکتبی داعیه‌دار مباحث اخلاقی هست و در این باره سخنی به میان می‌آورد، چرا که اخلاق ریشه در فطرت انسان دارد. با موضع اثبات‌گرایانه<sup>۹</sup>، سیاست اخلاقی حاصل نمی‌شود (هورکهایمر، ۱۹۴۷).

یکی از ویژگی‌های عصر حاضر، رویارویی با دگرگونی‌های بزرگ است. طبیعت و فرهنگ و هر آنچه وابسته به زمین و تاریخ بوده در حال دگرگونی است. فلسفه باید علاقمند باشد که نسبت خود را نه تنها با علوم، بلکه همچنین با سنت‌های دینی که هنوز مهم و حیاتی مانده‌اند، توضیح دهد.

این همان منظر معاملات<sup>۳۶</sup> است. در مقابل، منظر معاضدت<sup>۳۷</sup> حاکی از آن است که ارزش زیادی قائل شدن برای طبیعت، غالباً مانع از اعمالی می‌شود که به خطا با هدف به‌روزی و رفاه بشر انجام می‌شوند، ولی عملاً نتیجه منفی به بار می‌آورند (ونتز، ۲۰۰۲). برای مثال، واندانا شیوا (۱۹۹۷) استدلال می‌کند که وقوع انقلاب سبز<sup>۳۸</sup> در کشاورزی کوشیده است تا از طریق سیطره بر طبیعت، زندگی بشر را بهبود بخشد، ولی بیشتر از آنکه به انسان‌ها یاری برساند به آنها آسیب زده است. طرفداران منظر معاضدت برآنند که بهترین راه برای حصول شکوفایی بشری این است که به شیوه نوانسان‌محورانه‌ای برای طبیعت ارزش ذاتی قائل شویم، به جای آن که به شیوه‌های انسان‌محورانه‌ای بکوشیم تا منافع حاصل از طبیعت برای انسان‌ها را به بیشترین حد برسانیم (شکل ۲). اخلاق زمین، بوم‌شناسی ژرف و بوم‌شناسی فمینیستی با معاضدت زیست‌محیطی سازگارند.

## اخلاق زیست محیطی

فردگرایی در برابر کل‌گرایی	تعمیم‌گرایی اخلاقی مبتنی بر فردگرایی Moral extensionism
انسان‌محوری در برابر انسان‌نامحوری	کل‌گرایی انسان‌ستیزانه Misanthropic
اخلاق زیست محیطی در برابر فلسفه زیست محیطی	ماهیت ارزش‌ها و اهمیت آنها رابطه فرد با جامعه عدالت زیست محیطی
استعاره اندام وار در برابر استعاره اجتماع تکرانه	اقتصاد فناوری مابعدالطبیعه نظریه اخلاق معرفت‌شناسی اخلاقی روابط جنسیتی اخلاق زمین فرضیه گایا بوم‌شناسی ژرف
توجه مبتنی بر علم اجتماعی در برابر توجه مبتنی بر علم تجربی	تعامل با طبیعت Ecofeminism ذهنیت سلطه Master mentality
معاملت در برابر معاضدت Trade-off Vs. Synergism	اخلاق زمین بوم‌شناسی ژرف اکوفمینیسم
نظرگاه مبتنی بر شهروند در برابر نظرگاه مبتنی بر مصرف‌کننده	



در سپهر پساتوسعه، ترجمه: علیرضا کوچکی، عبدالمجید مهدوی دامغانی، حسین محمودی. مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، شماره نشر ۷۹۹. // ۵. شوماخر، ارنست، ف. (۱۳۹۸). کوچک زیاست (اقتصاد با ابعاد انسانی)، ترجمه: علی رامین، تهران، انتشارات آگاه، چاپ نهم. // ۶. شیوا، واندانا. (۱۳۸۳). چپاول دانش و طبیعت، ترجمه: حسین داوری. تهران، انتشارات کتاب صبح. چاپ اول. // ۷. مور، کیت، م. (۱۳۹۸). علم و هنر مدیریت تطبیق‌پذیر: نوآوری برای کشاورزی پایدار و مدیریت منابع طبیعی. ترجمه: محسن جهان، جواد عظیم زاده. مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، شماره نشر ۶۹۶. // ۸. وهاب‌زاده، عبدالحسین. (۱۳۸۲). بوم‌شناسی، علم عصیانگر: مجموعه مقالات کلاسیک در بوم‌شناسی، تهران، نشر چشمه، چاپ اول.

9. Leopold, A. 1949. A Sand County Almanac. Oxford University Press, New York. // 10. Horkheimer M. 1947. Eclipse of Reason. Oxford University Press. ISBN 978-1-4437-3041-9 // 11. Lovelock, J. 1979. Gaia: a new look at life on Earth. Oxford University Press. // 12. Jonas H. 1994. Philosophy at the End of the Century: A Survey of Its Past and Future. Social Research. 61(4): 812-832. // 13. Jost, M. 2006. The ethics of science and technology. 1st International Summer School: INTEGRATIVE BIOETHICS. Visited on January 2022: [https://www.researchgate.net/profile/Marijan-Jost/publication/296470891\\_The\\_ethics\\_of\\_science\\_and\\_technology/links/56d58f5208ae5c281ca43cb1/The-ethics-of-science-and-technology.pdf](https://www.researchgate.net/profile/Marijan-Jost/publication/296470891_The_ethics_of_science_and_technology/links/56d58f5208ae5c281ca43cb1/The-ethics-of-science-and-technology.pdf) // 14. Naess, Arne (1997). "Heidegger, postmodern theory and deep ecology". The Trumpeter. 14 (4): 1-7. ISSN: 0832-6193. Visited on January 2022: <http://www.icaap.org/iuicode?6.14.4.5> // 15. Regan, T. 1983. Feminism, Deep Ecology, and Environmental Ethics. In: The case for animal rights. Berkeley: University of California Press. // 16. Temkin, L.S. 2003. Egalitarianism Defended. Ethics, 113(4): 764-782. <https://doi.org/10.1086/373955> // 17. Wenz, P.S. 1993. Minimal, Moderate and Extreme Moral Pluralism. Environmental Ethics, 15:61-74. // 18. Wenz, P.S. 2001. Environmental Ethics Today. Oxford University Press, ISBN0195133846, 9780195133844, 351 pages. // 19. Wenz, P.S. 2002. Environmental justice through improved efficiency. Environmental values, 9: 173-188. <https://www.jstor.org/stable/30301729> // 20. Wenz, P.S. 2002. Environmental Synergism. Environmental Ethics, 24(4): 389-408. <https://doi.org/10.5840/enviroethics20022445> // 21. Whisnant, R. 2009. Feminist Perspectives on Rape. Stanford Encyclopedia of Philosophy. ISBN/ISSN: 1095-5054 Visited on January 2022: [https://ecommons.udayton.edu/phl\\_fac\\_pub/86](https://ecommons.udayton.edu/phl_fac_pub/86) // 22. White Ljr. 1967. The historical roots of our ecologic crisis. Science, 155(3767):1203-1207. DOI: 10.1126/science.155.3767.1203 // 23. Wrathall M. 2003. Introduction: Metaphysics and Onto-Theology. In book: Religion after Metaphysics (pp.1-6). Publisher: Cambridge University Press. DOI: <https://doi.org/10.1017/CBO9780511615399.002>.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در نگارش مقدمه مقاله حاضر، از مقدمه مشروح کتاب «دانشنامه فلسفه اخلاق» ترجمه دکتر انشاءالله رحمتی، بهره گرفته شده است.
2. Normative ethics // 3. Ethics of duty // 4. Teleologism // 5. Consequentialism // 6. Ethical egoism // 7. Utilitarianism // 8. Act utilitarianism // 9. Rule utilitarianism // 10. Morality // 11. Legality // 12. Ideal observer theory // 13. Divine command theories // 14. Axiology // 15. Jost // 16. Whisnant // 17. Temkin // 18. Anthropocentric // 19. Action // 20. Anthropocentric environmentalism // 21. Cost-benefit analysis // 22. Moral extensionism // 23. Human-centered // 24. Endangered // 25. Environmental fascism // 26. Misanthropic // 27. Ecosophy // 28. Holistic environmentalism // 29. Gaia hypothesis // 30. Deep ecology // 31. Arne Naess // 32. Self-degradation // 33. Ecofeminism // 34. Ethnography // 35. Master mentality // 36. Trade-off perspective // 37. Synergistic perspective // 38. Green revolution // 39. Positivistic.

فلسوف‌ها باید بیشتر در مباحث و مسائل مربوط به گستره عمومی مداخله کنند؛ به ویژه آنجا که با مسائل هنجاربنیاد مربوط می‌شود. یوناس (۱۹۹۴) بر این باور است که فلسفه باید در تحقیق و تحقق هستی‌شناسی جدیدی بکوشد. در این هستی‌شناسی جدید باید مقام و منزلت انسان در عالم هستی و رابطه او با طبیعت در کانون توجه و تامل قرار گیرد. در این راه، بانی صلح و میانجی انسان و طبیعت شدن، همانا هدف و آرمان‌گرایی آتی است، به جای هر آرمان‌گرایی سیاسی-اجتماعی گذشته.

سیستم‌های دموکراتیک کنونی برای رسیدگی به مشکلات زیست‌محیطی مجهز نیستند. دموکراسی‌ها نظام‌هایی‌اند با چشم‌اندازهای کوتاه‌مدت. سیاستمداران هر چهار سال باید در انتخاباتی تازه، نامزد و برگزیده شوند. از این‌رو، افق دید و برنامه‌های آنان هم محدود به همین بازه زمانی است. حفظ محیط‌زیست، اما به نگرش و برنامه‌ای بلندمدت نیاز دارد (مور، ۱۳۹۸). این تناقض پیش از هر چیز این بدگمانی را بوجود می‌آورد که نظام‌های دموکراتیک کنونی برای حل مسائل زیست‌محیطی نامناسب‌اند و کارایی لازم را ندارند (یوناس، ۱۹۹۴). جالب آن که برای کشور ما، ایران نیز اظهار نظری مشابه بیان شده است (نگاه کنید به: ایران، جامعه کوتاه‌مدت. محمد علی همایون کاتوزیان، ترجمه عبدالله کوثری. تهران، نشر نی).

### نتیجه‌گیری

«اخلاق زیست‌محیطی» از سویی ذیل اخلاق کاربردی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، می‌توان آن را چالشی در برابر اخلاق هنجاری سنتی دانست. از آنجا که اخلاق/فلسفه زیست‌محیطی فرض‌های مبنایی همچون اقتصاد، فناوری، مابعدالطبیعه، نظریه اخلاق، معرفت‌شناسی اخلاق، و روابط جنسیت‌ها را مورد سؤال قرار می‌دهد، بنابراین، به لحاظ توجه به دغدغه‌های مبنایی به وجود بشر، به دین نزدیک می‌شود. به نظر می‌رسد که در خصوص نقشی که دین در زمینه تخفیف و چاره‌معضلات زیست‌محیطی می‌تواند ایفا کند، در بین متخصصان و صاحب‌نظران اجماعی کلی وجود دارد و یا در حال گسترش یافتن است. به عبارت دیگر، بازخوانی مبنایی دینی در پی‌زمینه‌ای معاصرانه، این قابلیت را دارد که گره کور مشکلات فزاینده انسان معاصر بویژه در حوزه مسائل زیست‌محیطی را بگشاید. به هر حال، چه بخواهیم و چه نخواهیم به نظر می‌رسد که دیگر فرصتی برای آزمون و خطاهای جهان‌شناسی و ایدئولوژیک باقی نمانده است، و انسان معاصر بویژه در فرهنگ غربی، ناگزیر است که در رابطه خود با جهان هستی و محیط‌زیست به عنوان بخشی پویا از آن، تجدید نظری اساسی به عمل آورد.

\* مدرس فلسفه، دانشگاه امام رضا(ع)

\*\* استاد دانشگاه فردوسی مشهد

### منابع

۱. ادواردز، پل. بورچرت، دونالد. م. (۱۳۹۲). دانشنامه فلسفه اخلاق، ترجمه: انشاءالله رحمتی. تهران، انتشارات سوفیا. // ۲. افلاطون، (۱۳۸۰). آپولوژی، در دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، رضا کاویان. ج ۱، انتشارات خوارزمی. // ۳. بسون، جان. (۱۳۸۲). اخلاق محیط زیست: مقدمات و مقالات، ترجمه: عبدالحسین وهاب‌زاده. مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ اول. // ۴. خیرال دو، عمر فلیپه. (۱۴۰۰). آگرواکولوژی